

اشاره:

دکتر محمدهادی عبد خدایی فرزند مرحوم آیه الله حاج شیخ غلامحسین تبریزی در سال ۱۳۱۷ در مشهد، متولد گردید. وی پس از سپری نمودن دوره دبستان، وارد حوزه علمیه شد. سطوح عالی را در محضر والد بزرگوارش و همچنین آیه الله حاج شیخ هاشم قزوینی و حاج شیخ کاظم دامغانی (اعلی الله مقامها) سپری نمود. مدت ۷ سال نیز در درس خارج آیه الله العظمی میلانی شرکت داشته و زمانی هم در قم اقامت نموده است. در قم از محضر آیه الله داماد و آیه الله حاج میرزا هاشم آملی استفاده کرد. وی همراه با دروس حوزوی، دوره دبیرستان و سپس دانشگاه راسپری نموده و موفق به اخذ دکترای در رشته فلسفه شده و عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد گردید.

دکتر عبد خدایی پس از پیروزی انقلاب اسلامی به مدت ۳ دوره (۱۲ سال) به نمایندگی مجلس شورای اسلامی از سوی مردم مشهد انتخاب شده و در هنگام نمایندگی مجلس شورای اسلامی ریاست کمیسیون فرهنگ و آموزش عالی را نیز عهده داشت. وی بمدت ۳ سال عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای پژوهشهای علمی کشور بود. وی هم اکنون عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی است و به تدریس در حوزه و دانشگاه اشتغال دارد.

همانطور که می دانیم هدف و غرض از تعلیم و تعلم در مورد قشر روحانیت، ارتقاء معرفت دینی و جلب رضایت پروردگار می باشد و این برگرفته از قول خداوند متعال که می فرماید: «ولکن منکم امه یدعون الی الخیر...» می باشد.

در این راه، علمای برجسته شیعه، استوارترین گامها را برداشته و عالیترین ایثارها را عملی نموده اند بطوریکه فرهنگ غنی شیعه بویژه پیرامون فقه، در تاریخ علوم، به زیبایی میدرخشد و پاکی و نزاهت علمای شیعی، خود نشانگر برجسته ترین الگوهای عملی از وارستگان در تاریخ است. آنها با تلاش و جدیت هر چه تمامتر، همراه با استقلال و عزت در نشر معارف اهل بیت بسیار کوشیده و لحظه ای از تلاش مداوم خود، دست نکشیده اند. برای شناخت بهتر آنان و ثمرات علمیشان کفایت به دو مجموعه ارزنده: «اعیان الشیعه» و «الذریعه الی تصانیف الشیعه»، نظری افکنده و تلاش علمی آنها را همراه با مجاهدتها و بعضاً شهادتشان را از نزدیک ببینیم که اینها همگی از افتخارات شیعه محسوب شده است. مرحوم علامه امینی (ره) در کتاب «شهداء العظیم» متجاوز از ۱۱۰ نفر از شخصیتهای برجسته را معرفی می کند که اینها در راه مکتب والای تشیع و حفظ ارزشهای مکتبی، شهید شده اند. آری! آنچه در نظر آن پاکان، مطرح بوده همانا پیروی از مقام نبوت و ولایت و تبلیغ رسالت الهی البته همراه با تقوی و پرهیزگاری می باشد، چنانکه خداوند فرموده است: «الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون الا الله و کفی باله



نقش
مدرک
در فرآیند
آموزشی
حوزه ها
علمیه

دکتر محمدهادی عبد خدایی

حسیباً»، بنابراین هدف تبلیغ، رسالات خدایی می باشد و در این مسیر، خشیت و ترس از خدا مورد توجه و نظر است و محاسبه را هم فقط از خداوند باید انتظار داشت. لذا حسابگری و مدرک واقعی از او خواسته می شود و طبق این بیان، مدرک هدف نمی تواند باشد بلکه مدرک طلبه، نزد خداوند است ولی مدرک، خود یک نشانگر است و وجود آن، لازم و کاملاً ضروریست.

«وجود مدرک برای طلبه، حوزه و جامعه ضروری است»

۱- ضرورت وجود مدرک برای طلبه:

هر نوع نظام آموزشی، مراحل مختلفی دارد که تا شخصی مرحله نخستین را نپیماید، صحیح نیست که به مرحله بعدی گام نهد. مثلاً دانش آموز، تا وقتی دوره دبستان را سپری نکرده باشد، رفتن او به دوره راهنمایی یا دبیرستان صحیح نیست و همچنین تا زمانی که درس دبیرستان را نگذراند، درست نیست که وارد دانشگاه شود. درس روحانی هم همینطور است. مرحله نخستین درس حوزه، ادبیات عرب است که این آگاهی از زبان و ادبیات عرب، مقدمه برای فهم صحیح آیات نورانی قرآن و روایات و کتبی که در رشته های گوناگون تفسیر، فقه، اصول، فلسفه و تاریخ نگاشته شده است، می باشد. بنابراین اگر کسی به ادبیات عرب مسلط نباشد، قطعاً در فهم صحیح آیات و روایات دچار مشکل خواهد شد. همانطوریکه اگر تسلط به اصول نداشته باشد در فقه مشکل پیدا می کند و اگر به منطق، مسلط نباشد در فلسفه به اشکال برخورد میکند از اینرو محکم نمودن پایه ها و مراحل اولیه برای نیل به مراحل بعدی، ضروری و لازم است. بنظر می رسد که تشخیص دهنده این استحکام، امتحان و مدرک می تواند باشد. در اولین مرحله، خود طلبه متوجه می شود که آیا او صلاحیت ارتقاء را دارد یا خیر، گاهی اوقات، برخی افراد بدون آنکه دوره سطح را به خوبی گذرانده باشند، وارد دوره خارج می شوند و قهراً هر مقدار زمان که در آن قسمت بگذرانند، بی فایده است چون پایه شان محکم نیست.

در گذشته، چون امتحان و مدرک نبود گرچه تعدادی بخوبی زحمت می کشیدند تا به درجات بالا برسند ولی عده زیادی نیز، رشد بی رویه کرده و از اینرو زندگی آنها به هدر می رفت. بطور مثال طلبه، گمان می کرد که رسائل و مکاسب را خوانده است و از اینرو به تحصیل کفایه می پرداخت و یا خیال می کرد که کفایه را خوانده است ولی چون خوب نخوانده بود، درس خارج را هم بخوبی نمی فهمید. بنابراین، امتحان و مدرک شاخصه ای برای خود طلبه است که به صلاحیت خود، توجه داشته باشد.

۲- ضرورت وجود مدرک برای حوزه

تشکیلات علمی روحانیت، حوزه های علمی می باشند که قهراً باید تعداد محصلین و مقاطع تحصیلی آنها را بدانند تا

بتوانند برای آنها برنامه ریزی کنند و این موضوع، تنها با وجود امتحان و مدرک مشخص خواهد شد. امروزه وجود روحانی دانشمند، ضروری ترین گوهر ارزنده برای دنیای اسلام چه در داخل کشور و چه در خارج می باشد. با توجه به نیاز فراوانی که دیده می شود، به جرأت می توان گفت که از لحاظ تعداد، اینچنین نیرویی به ۱۱۰ هم نمی رسد. از لحاظ آمار، فقط مسیحیت کاتولیک ۴۴۰ هزار کشیش و یک میلیون راهب و راهبه دارد که این تعداد به استثناء افراد عادی است که در مدارس مسیحی یا مراکز دیگر به تعلیم و تربیت مسیحی می پردازند. شاخه های دیگر مسیحیت مانند ارتدوکس، پروتستان و انگلیکن و همچنین رشته های قرعی مانند شاهدان یهوه، مبلغین فراوانی برای خود دارند. حال باید توجه داشت که با این موج گسترده، وظیفه مردم مسلمان و حوزه های علمی چیست؟ همین الان، نقاط فراوانی در کشور وجود دارد که با توجه به نیاز فراوانشان به روحانی، فاقد روحانی می باشند! از اینرو لازم است که حوزه های علمی، دارای تشکیلات منظمی بوده، آمار و ارقام مشخص و سطوح و معلومات طلاب هم معلوم باشد تا مشخص شود که چه افرادی صلاحیت اعزام به چه نقاطی را دارند.

۳- ضرورت وجود مدرک روحانی برای جامعه

امروزه هر فرد با هر پایه ای از تحصیل و با هر سن و سالی و به صرف علاقه، می تواند ملبس به لباس روحانیت بشود، این در حالیست که جامعه هم بدون تشخیص مدارج تحصیلی، همه ملبسین را بلندگوی دین و اسلام میداند، اما این صحیح نیست که مردم معمولی، بدون هیچ ملاک و مدرک شناخته شده ای تعیین کننده ارزشها باشند. این مانند اینست که در پزشکی، گواهی نامه ای وجود نداشته باشد و مردم تشخیص بدهند که چه کسی صلاحیت طبابت دارد و چه کسی فقط می تواند تزویقات را انجام دهد. ممکن است کسی بگوید که علم پزشکی مربوط به جان مردم است لذا باید دارای مدرک باشد وگرنه جان مردم به خطر می افتد که در اینصورت مانع از می گوئیم که کار روحانیت، مرتبط با دین آنهاست و اگر شاخصه ای نباشد، دین مردم به خطر افتاده و القاءات عامیانه به اسم دین، رواج می یابد و دروغ و خرافه بنام دین، تبلیغ می شود که در نتیجه قشر تحصیل کرده از دین، گریزان و به آن بدبین می شود. در نهایت، دین با همه ارزشهایش بصورت ناقص در دست یک عده مردم عامی و احساسی باقی می ماند. وجود مدرک باعث می شود که افراد بیکاره و کم کار حذف شوند. در گذشته، گرچه عده ای با اخلاص هر چه تمامتر تحصیل کرده و عالیترین افتخارات را برای تاریخ ببار آورده اند ولی در عین حال عده ای هم، عمر خود را به بطالت می گذرانند.

دامنه کاربری مدارک حوزه

با وجود انقلاب اسلامی، در واقع نیاز فراوانی به حوزه‌های علمیه وجود دارد. بطور مثال تاکنون، حوزه علمیه توانسته است قوه قضائیه را تأمین نمایند. وجود دانشمندان حوزه برای تغذیه دانشگاهها و سایر مراکز تحقیقاتی و آموزشی ضروری و لازم می‌باشد. وزارت ارشاد و وزارت امور خارجه و سازمان فرهنگ و ارتباطات، لازم است که از فضای حوزه استفاده نمایند. در مورد وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و یا سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، خود عناوین اینها ایجاب می‌کند که از متخصصین اسلامی استفاده شود تا فرهنگ اسلامی را تبیین نموده و مردم را به ارزشهای اسلامی، ارشاد نموده و فرهنگ اسلامی را نشر دهند و گرنه عملکرد با عنوان تناسبی نخواهد داشت. همچنین در معاونتهای سیاسی - عقیدتی و در بخشهای مربوط به اسلام در وزارتخانه‌ها، نیاز به حوزه علمیه محسوس است زیرا در جاییکه سخن از اسلام به میان می‌آید وجود اسلام شناس، ضروری است کما اینکه هر کجا بحث بیمارستان و بیمار مطرح می‌شود، وجود پزشک، ضروری بنظر می‌رسد. لذا طبیعی است که برای نظم بهتر و کارایی بیشتر، هر شخصیتی در جایگاه خودش قرار بگیرد و اینها ضرورت وجود مدرک را امری لازم می‌سازند.

نقش مدرک در ارتباطات علمی حوزه‌های علمیه

وجود مدرک در ارتباطات علمی چه در داخل و چه خارج، ضروری و لازم است.

الف - ضرورت وجود مدرک در ارتباطات علمی داخل کشور: ورود روحانیت به دانشگاه یا سایر مراکز آموزش عالی چه برای تحصیل و چه برای تدریس، نیاز به مدرک شناخته شده دارد. بر همین مبنا، شورای محترم انقلاب فرهنگی قریب پنجسال پیش، مجوز اعطاء مدرک را مستقلاً به حوزه علمیه داد.

ب - ضرورت وجود مدرک در ارتباطات علمی در خارج از کشور: باید توجه داشت که امروز، دنیا بمنزله یک مدرسه و یا دانشگاه شده است. هر دانشمندی می‌تواند بخوبی با دیگری تماس حاصل نماید. یک پژوهشگر که در اتاق کار خود نشسته، می‌تواند از طریق وسایل ارتباط جمعی، مانند اینترنت و ایمیل با سایر محققین تماس بگیرد و از نظریات آنها آگاه شود. امروزه می‌توان کتابهای یک کتابخانه را در چند دیسکت قرار داده، از آنها استفاده نمود ولی در تمام این زمینه‌ها باید توجه داشت که امکان تماس، شرایطی دارد که یکی از آنها وجود مدرک است. بنابراین تاجیگاه فرد از نظر علمی مشخص نباشد، نمیتواند با فلان دانشگاه یا شخصیت علمی، تماس حاصل و از نظریات آنها استفاده یا مطالب خود را به آنها القاء کند و بطور کلی نمی‌تواند در سمینارها و کنگره‌ها و مجامع علمی شرکت نماید.

استفاده از کرسی‌های اسلام شناسی در دانشگاههای دنیا نیاز به مدرک دارد و ما باید به فکر گرفتن این نوع کرسی‌ها باشیم. هم اکنون در دنیا، مراکز مطالعات اسلامی و عربی بصورت متعدد وجود دارد که احیاناً از افرادی دعوت می‌شود که یا شناخت اسلامی ندارند و یا دارای انحرافات فکری هستند. متأسفانه حوزه‌های علمیه ما با چنین مراکزی، ارتباط ندارد و آنها نیز از اساتید کشورهای عربی دعوت می‌کنند. لازم است که طلاب با مراکز متعدد اسلام شناسی، ارتباط پیدا کنند تا بتوانند معارف اسلامی را به وضع صحیحی، تبیین نمایند و از لوازم این ارتباط، اضافه بر داشتن اطلاعات وسیع از اسلام، تسلط کامل بر زبان خارجی و داشتن مدرک شناخته شده می‌باشد. ما باید خود را از انزوای بیرون بیاوریم تا پیام اسلام را بطور صحیح به گوش جهانیان برسانیم.

مسأله‌ای که لازم به ذکر است، موضوع طلبه‌های خارجی می‌باشد. هر سال تعدادی از مسلمانان از کشورهای خارجی وارد حوزه علمیه می‌شوند و با عشق و علاقه درس می‌خوانند و ختماً باید به آنها مدرک اعطاء شود تا وقتی که به کشور خود برگشتند، بتوانند وارد دانشگاهها شوند و اشتغال به کار داشته باشند و گرنه از ورود به دانشگاهها و مراکز علمی محروم بوده و امکان کار برایشان میسر نخواهد بود.

ضرورتهای مدرک

در کنار فوائد فراوان هر کاری، ضررهایی هم ممکن است خودنمایی کند. پیرامون مدرک حوزه ۲ مشکل وجود دارد. مشکل اول در این است که باید توجه داشت مدرک، هدف نیست بلکه هدف، خدا و تحصیل علوم و معارف دینی است و مدرک فقط میتواند معرف میزان تحصیل باشد. همه تلاشها باید در راه خدا انجام پذیرد نه برای دریافت مدرک. بنابراین اگر مدرک بصورت هدف و مقصود درآید، بزرگترین آفت ایجاد می‌شود که فدا شدن توأمان اخلاص و علم می‌باشد.

مشکل دوم این است که احیاناً افراد غیر صلاحیت دار (از نظر تقوا) از آن، سوء استفاده خواهند کرد، از این رو باید در اعطاء مدرک، دقت کامل لحاظ شود تا فقط به واجدین شرایط اعطا شده و پس از آن هم نظارت کامل، وجود داشته باشد.

مشکل سوم این است که ممکن است گفته شود که: وجود مدرک، سبب جذب افراد تحصیل کرده حوزوی به مراکز دیگر گردد که در این صورت خوف آنست که حوزه‌های علمیه از افراد مستعد خالی شوند. البته این آفت بزرگی است که باید توجه زیادی بدان شود ولی باید گفت که: اولاً اصل ورود به حوزه به صورت آزاد است که بقاء در آن نیز باید آزاد باشد نه بصورت اجبار، بطوری که شخص، احساس کند که نمی‌تواند در محل دیگری کار کند و از اینرو در حوزه علمیه بماند. لذا بقاء در حوزه باید از روی عشق و علاقه و ایمان و اخلاص و

هدفداری و دلسوزی و بطور خلاصه تعهد به آرمانهای والای دینی باشد نه از روی اکراه و این بستگی به تغذیه اولیه‌ای است که حوزه باید انجام دهد.

ثانیا "وجود مدرک، سبب می‌شود که عده بیشتری، جذب حوزه‌های علمیه شوند. زیرا افرادی هستند که علاقه‌مند به تحصیلات دینی می‌باشند منتی می‌خواهند که از نظر زندگی هم، تأمین شوند. قهرا" هنگامی که جاذبه حوزه، بیشتر شد متقاضی ورود نیز زیادتر می‌شود. در این صورت اگر عده‌ای هم، خارج شوند تعداد قابل توجهی هم باقی می‌مانند.

ثالثا "اگر سازندگی حوزه‌های علمیه با برنامه‌ریزی دقیق‌تر، بیشتر شود، افرادی که به تحصیل علم و تهذیب و تزکیه می‌پردازند اگر در هر مقطعی جدا شده و وارد بازار کار یا سایر مراکز آموزشی شوند اینها چون افراد مهذب و برجسته‌ای هستند در هر کجا که باشند، مفید واقع خواهند شد. رابعا" افرادی هستند که به صورت ظاهر در جای دیگری اشتغال دارند ولی به حوزه و ارزشهای آن، عشق می‌ورزند و تا آخر عمر به این اندیشه، وفادار خواهند ماند. به‌طور مثال من خودم شهید دکتر صادقی را از هنگامی که طلبه‌ای در مدرسه نواب مشهد بود تا وقتی که در دانشگاه تدریس داشت و بعد در دوره اول مجلس شورای اسلامی نماینده بود از نزدیک می‌شناختم که او هیچ‌گونه تغییری نکرد بلکه یکپارچه در خدمت اسلام بود. البته اشخاصی هم یافت می‌شوند که پایدار نمی‌مانند.

نظام مدرک در روحانیت مسیحی

مسیحیت کاتولیک دارای سلسله مراتب روحانی خاصی است. از سمناریست که به منزله طلبه است، شروع می‌شود تا مرحله بعد که کشیشی و سپس اسقفی و در نهایت اسقفی است. مقام کاردینالی نیز مقامی است که پاپ به سر اسقفها یا اعیانا" اسقفها اعطاء می‌کند. بنابراین گذر از مرحله‌ای به مرحله دیگر، تابع شرایط خاص علمی و کاربردی است. اسقفها، گذشته از معلومات مسیحی، آگاهی از چهار زبان را نیز دارند.

مقایسه بین معلومات اسلامی و مسیحی

وسعت و عمق مطالب دینی در روحانیت شیعه و مسلمان بقدریست که هر چه محقق کار کند، باز هم جای تحقیق و کاوش وجود دارد. یک مقایسه مختصر بین قرآن کریم و انجیل، نشان دهنده این واقعیت است که قرآن، یک دریای پهناور و عمیقی است که یک مفسر برجسته با صرف زمان زیاد، تازه قسمتی از حقایق آن را می‌تواند بدست آورد حال آنکه انجیل، یک سفرنامه کوتاهی از حضرت مسیح (علیه السلام) است که بسادگی می‌توان از آن عبور نمود.

یکی دیگر از معلومات اسلامی، فقه می‌باشد. فقه پرافتخار شیعی، محکم‌ترین و عمیق‌ترین و سابقه‌دارترین حقوقی است

که در جهان، موجود بوده و هست و این گویای گستردگی علوم حوزوی می‌باشد. کافیسست که انسان، یک مقایسه کوتاه بین دوره «جواهر» با یکی از کتابهای حقوق کلیسایی انجام دهد تا حقیقت، روشن‌تر شود. ولی باید اعتراف کرد زبانی که باید بیانگر این همه معارف باشد کم است. از اینرو ضروری است روحانیون بزرگواری که از استعداد سرشاری برخوردار هستند، به یکی از زبانهای رایج در دنیا مسلط باشند یا بتوانند پیام قرآن را به خارج از مرزهای اسلام و پیام عترت (علیهم السلام) را به خارج از مرزهای تشیع، نیز برسانند.

چگونگی تدوین دروس عمومی و تخصصی در اعطاء

مدرک حوزوی

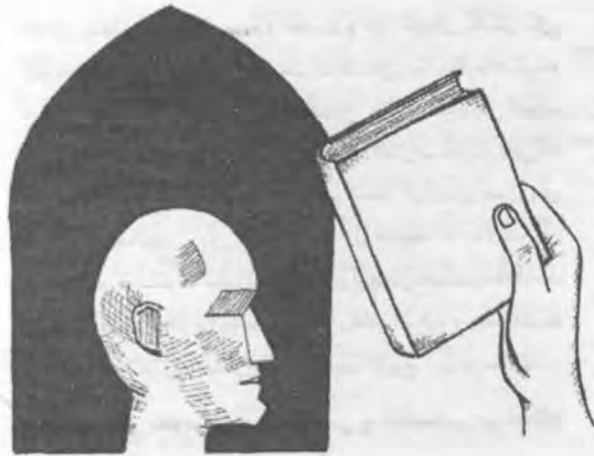
این بحث؛ یک بحث کارشناسی است که باید گروهی بصورت کارشناسی، برنامه‌ای را تنظیم نمایند ولی بصورت اجمال می‌توان گفت که ابتدا باید دوره را به دو مقطع، تقسیم نمود. یکی دوره عمومی و دیگری تخصصی. در دوره عمومی زبان و ادبیات عرب، باید به صورت کامل تدریس شود. زیرا متون اسلامی به زبان عربی است و کسی که به زبان عربی، تسلط نداشته باشد، نمیتواند بصورت یک محقق و عالم اسلامی ظاهر شود. همزمان با فراگیری عربی، خوب است که تسلط به مکالمه آن هم پیدا کند. این موضوع، برای طلابی که می‌خواهند فعالیت جهانی داشته باشند، ضروریست، زیرا علاوه بر کشورهای عربی و شمال آفریقا، اکثر مسلمانان مهاجر به کشورهای دیگر هم، عرب زبان هستند و وسیله ارتباط با آنها همین زبان عربی است و گرنه هیچگونه ارتباط دیگری با آنها نمی‌توان ایجاد نمود.

در دوره عمومی، بنیه علمی طلبه بقدری باید قوی باشد که اگر بخواهد در هر رشته تخصصی وارد شود، زمینه اتراقیلا فراهم کرده و اطلاعات لازم را نیز از رشته‌های دیگر داشته باشد. مثلا در همین دوره، اطلاعات کلامی، منطقی، فقهی، اصولی و تفسیری را باید بیاموزد تا قدرت تحقیق در هر رشته را پیدا کند و پس از آن وارد رشته تخصصی شود تا بصورت یک متکلم یا فیلسوف یا فقیه یا مفسر خوب و برجسته، ظهور پیدا بکند. او باید فیلسوف یا متکلمی باشد که بتواند پاسخگوی شبهات دنیای روز باشد یا فقهی که بتواند مسائل مستحدثه و حوادث واقعه را جوابگو باشد یا اگر مفسر است بتواند حقایق این اعجاز زنده و جاودانه الهی را بخوبی بازگو کند. البته در تمام این موارد برای کسی که خواسته باشد با دنیا صحبت بکند، دانستن حداقل یک زبان بین‌المللی اضافه بر عربی، ضروری و لازم است.

پیرامون طلاب دانشجو

در این مورد توجه به چند نکته ضروریست:

۱ - تشکیل حوزه، برای تحصیل آموزشهای دینی و



رشته دانشگاهی متناسب با دروس حوزوی بپردازند به شرط اینکه لطمه‌ای به دروس حوزوی ایشان نخورد و تعهد خود را نسبت به تحصیلات حوزوی حفظ نمایند. در غیر این صورت باعث می‌شود که حوزه، جایگاهی برای تحصیلات دانشگاهی گردد و امکاناتش پلی برای رسیدن به مدارک دانشگاهی شود و تا اینکه شخص مدرکی را دریافت کرد، حوزه را رها نموده و اشتغال به شغلی پیدا بکند.

ضرورت تشکیلات برای روحانیت

تشکیلات برای روحانیت، ضرورت فراوانی دارد و بدون آن نمی‌توان یک جامعه و بلکه جهان اسلام را به نحو صحیح هدایت کرد. همان‌طور که برای بهداشت کشور، تشکیلاتی مانند وزارت بهداشت، ضروری و لازم است؛ برای هدایت یک کشور هم، تشکیلات روحانی، البته بصورت کاملاً مستقل، لازم است. بنابراین اگر تشکیلات، منسجم و منظم نباشد، مسلم است که کار به صورت کامل انجام نمی‌گیرد.

همین الان در حوزه‌های علمیه، افرادی هستند که به حد رشد خود رسیده‌اند و بیشتر از آن هم رشد نخواهند کرد و می‌توانند منطقه یا نقطه ایراد از نظر دینی، هدایت کرده و بلکه آباد کنند و این در صورتی است که در داخل کشورمان مناطق فراوانی وجود دارد که فاقد روحانی هستند و نیاز مبرمی نیز به آنان دارند. تازه، وضع ما در داخل کشور اینطوری است چه برسد به خارج از کشور که متأسفانه در مقابل موج فراوان تبلیغات دیگران، فعالیت ما بسیار اندک و نادر است. مسیحیت کاتولیک به تنهایی، ۴۴۰ هزار کشیش دارد و قریب یک میلیون راهب و راهبه که به کارهای تبلیغی و تیشیری می‌پردازند. علاوه بر آنکه، عده فراوانی نیز هستند که به صورت آزاد در خدمت تبلیغات مسیحی می‌باشند. از طرفی هم، عربستان سعودی در بسیاری از کشورها از جمله: ایتالیا، انگلستان، فرانسه، اطریش و اسپانیا بهترین و زیباترین مساجد را همراه با کتابخانه و سالن سخنرانی و غیره تهیه نموده و به تبلیغ می‌پردازد که اگر تشکیلات آنها در اختیار مکتب تشیع می‌بود، می‌توانست عده زیادی را هدایت و ارشاد نماید.

نظر بزرگان و اسلاف با مدرک دادن حوزه

در گذشته، دو نوع مدرک از نظر علمی به افراد واجد شرایط اعطا می‌شد: یکی اجازه در روایت بود که از قدیم الایام در میان بزرگان علم الحدیث رایج بوده است و دیگری اجازه اجتهاد که با احتیاط فراوانی به افراد ذیصلاح اعطای فرمودند. این روند، مؤید پذیرش مدرک از سوی بزرگان حوزه بوده است. البته نیاز زمان هم ایجاب می‌کند که در مقاطع مختلف هم، مدرک داده شده و در هر مرتبه‌ای تحصیلات افراد، ارزیابی گردد.

روحانی است و مدارس حوزوی برای این جهت وقف شده است. بودجه‌ای هم که به عنوان سهم مبارک امام صرف می‌گردد برای همین خاطر می‌باشد. از این رو، برای کسیکه وارد حوزه علمیه می‌شود و در مدرسه‌ای اسکان داشته و از بودجه حوزه، استفاده می‌نماید، آموزش دروس حوزوی، اصل است. بدیهی است که طلبه باید این دروس را بصورت عمیق و علمی فرا بگیرد.

۲ - اکثر مردم دارای استعداد متوسطی هستند که اگر بنحو صحیح به آموزشهای دروس حوزوی بپردازند، تمام وقت آنها را بخواهد کرد و فرصت پرداختن به دروس دیگر را نمی‌یابند و اگر خواسته باشند به دروس دانشگاهی بپردازند، از دروس حوزوی به صورت کامل، بازمی‌مانند، بویژه آنکه در دانشگاه، حضور در کلاس و سپری کردن واحدها، ویژگی خاصی دارد که باعث می‌شود طلبه، اهتمام بیشتری به آن ورزیده و اکثر اوقات خود را صرف آن نموده و در نتیجه از تحصیلات حوزوی بازماند.

۳ - ضروریست که در حوزه‌های علمیه، همراه با دروس حوزوی، آموزشهای عمومی در حد نیاز گذاشته شود تا طلاب، آگاهی اجمالی از علوم مورد نیاز روز داشته باشند.

۴ - حوزه علمیه می‌تواند برای افرادی که از استعداد سرشاری برخوردار هستند، عهده‌دار تدریس یک رشته از دروس دانشگاهی که سنخیت با دروس حوزوی داشته باشد، گردد. مثلاً طلبه فاضل در حالیکه دروس حوزوی خود را تکمیل می‌کند به تحصیل روان‌شناسی یا اقتصاد یا جامعه‌شناسی بپردازد تا سرانجام یک عالم دینی اقتصاددان یا روان‌شناس شود. یا برای افرادی که دارای استعداد کافی هستند، یک دوره کامل فراگیری زبان خارجی قرار دهد تا ضمن برجستگی علمیشان، تسلط به یک زبان خارجی هم داشته باشند.

۵ - در حوزه‌هایی که چنین برنامه‌ای ندارند، افرادی که دارای استعداد سرشاری باشند، می‌توانند به تحصیل در یک

مدرک‌گرایی و تعهد

مسئله تعهد در روحانیت یک اصل اساسی است و این مرتباً باید بازگو شود. در گذشته هم، تدریس اخلاق در حوزه‌های علمیه، مرسوم بوده است. در میان دروس اخلاقی عالی‌ترین عرفان و توجه به خداوند متعال هم تبیین می‌شده بطوریکه طلبه روحاً عاشق خدا و عاشق علم و ارزشهای والای حوزوی قرار می‌گرفت و این بایستی علی‌الدوام وجود داشته باشد. اگر این روحیه تعهد در طلبه زنده باشد، متوجه می‌شود که مدرک فقط می‌تواند معرفت باشد و هدف نیست. کمالینکه خود دنیا از دیدگاه اولیاءالله، هدف نیست ولیکن وسیله خوبی برای رسیدن به اهداف عالی است. همانطور که در فرمایشات علی(ع) می‌بینیم که دنیا به مسجد احباءالله تعبیر شده که بوسیله آن، دوستدار خدا می‌تواند دل مستمند را بدست آورده و خدمات خوبی انجام دهد. این تعهد در علمای گذشته بسیار اثرگذار بوده است. علمای گذشته ما در بحرانهای شدید مالی و اجتماعی زندگی می‌کردند. لیکن زحمت خودشان را با عشق و علاقه می‌کشیدند. مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در آخر شرح اشارات یک شعر فارسی دارد. او ابتدا عذرخواهی می‌کند از اینکه من بواسطه گرفتاریهای فراوان آنطور که باید، نتوانستم اشارات را شرح کنم. و بعد می‌گوید:

به گرداگرد خود چندان که بینی بلا، انگشتی و من نگینم معلوم می‌شود که ایشان در عین حالیکه آنهمه به ارزشهای علمی پایبند بوده، در چه بحرانی زندگی می‌کرده است. فقهای ما در گذشته، بارها شهادت را در جلو چشمان خود می‌دیدند و حتی در خیلی از مواقع بصورت مخفی زندگی می‌کردند. مثلاً به منزل مرحوم شیخ طوسی ریختند و اموالش را غارت کردند و بعد ایشان فرار کرد و حوزه علمیه را در شهر نجف بصورت مخفیانه تشکیل داد. چه انگیزه‌ای باعث می‌شود که با وجود آن بحران‌های اجتماعی شیخ «المبسوط» یا «اخلاق» را بنویسد؟ یا اینکه مؤسس یک پایگاه علمی هزارساله باشد؟ آیا غیر از تعهد دینی و عشق به ارزشهای دینی بوده است؟ روح ولایت الهی، روح عشق به خدا و روح عشق به آرمانهای اسلامی، بزرگترین ارزش در حوزه است. این بایستی همیشه زنده باشد تا هیچ مدرکی و هیچ یک از علائق دنیوی نتواند طلبه‌ها را جذب کند.

طلبه، تخصص و مدرک

اصولاً کسیکه متصدی امر هدایت است باید خود شناخته شده باشد و نیز باید مشخص شود که او در چه مقطعی صلاحیت هدایت را دارد؟ گاهی وقتها در یک مقطع ساده از یک بحث کلامی، طلبه سطح پایین هم می‌تواند جوابگو باشد اما در مرحله عمیق و تخصصی‌اش، اینکار از او برنمی‌آید. همچنین در مسائل شرعی، فقهی و اخلاقی، لذا اگر مدرک نباشد، کسی که سطح پائین را می‌گذراند ممکن

● مسیحیت کاتولیک دارای سلسله مراتب روحانی

خاصی است. از سمیناریست که به منزله طلبه است،

شروع می‌شود تا مرحله بعد که کشیشی و سپس

اسقفی و در نهایت سراسقفی است.

مقام کاردینالی نیز مقامی است که پاپ به سر اسقفها

یا احياناً اسقفها اعطاء می‌کند. بنابراین گذر از

مرحله‌ای به مرحله دیگر، تابع شرایط خاص علمی

و کاربردی است. اسقفها، گذشته از معلومات مسیحی،

آگاهی از چهار زبان را نیز دارند.

است ادعا بکند که می‌تواند جوابگوی تمام آن مشکلات باشد. از همین جا مشکلی را بار می‌آورد که برای جامعه ما بار آمده است. همین الان شما نگاه بکنید ببینید که چه کسانی در سطح جامعه متولی آموزش هستند؟ آیا در اولین مقطع، آموزشهای اعتقادی و اخلاقی را بزرگان می‌دهند یا افرادی در سطح خیلی پائین؟

ولذا اگر مدرک باشد، هرکس صلاحیت خود را تشخیص می‌دهد و نیز جامعه هم تشخیص می‌دهد که ایشان در چه حدی صلاحیت تبلیغ را دارد.

شما میدانید که در مسایل بهداشتی، یک تزریقاتی حق ندارد نسخه بنویسد و این وظیفه پزشک است. اگر تزریقاتی نسخه نوشت، وزارت مربوطه جلوی او را میگیرد. و اگر جلوی او را نگیرد فرد خاطی ممکن است یک قبرستان مرده تخیل بدهد، حتی هر پزشکی هم نمیتواند هر نظری را بدهد، آنها هم متخصص دارند. یعنی آن کسیکه متخصص در قرنیه چشم دارد، نسبت به قلب، نظر نمی‌دهد.

مالکون در مقابل دنیای وسیعی از شبهات و نیازها هستیم و یقیناً حوزه باید خودش را برای تغذیه فکری جهان آماده بکند. در حوزه فعالیت‌های اسلامی، ما غذاهای فکری ارزنده‌ای داریم که آنرا اسلام تبیین کرده و ما باید راههای شایسته عرضه آن را پیدا کنیم.

پیرامون این گفتار امام علی(ع) «الاسلام یعلوا ولا یعلی علیه» به حسب تجربه‌ها، تشخیص من اینست که ارزشها و تفکرات و کلام اسلامی بر تمام تفکرات جهانیان و حتی اندیشمندان، تفوق دارد. منتهی هر کسی باید در هر مقطعی که هست، بداند که موقعیتش و وظایفش چیست. در حوزه علمیه، مسأله گو باید مسأله گو و مفتی، مفتی باشد. مسأله گو نه تنها خود بلکه جامعه‌اش هم این حق را به او ندهد که فتوا بدهد.

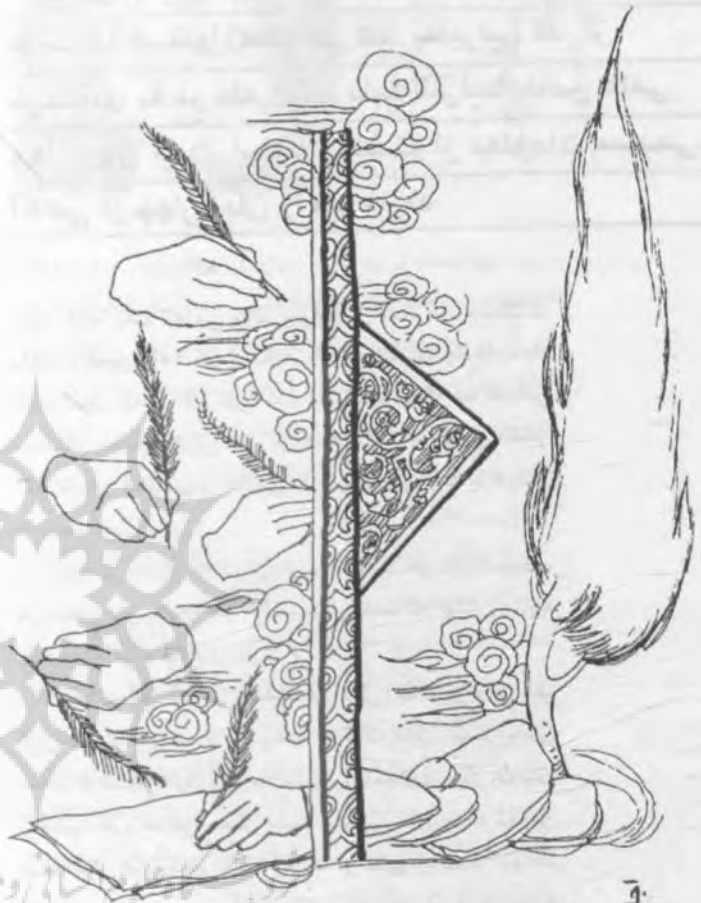
در روزگار ما، در همه مقاطع تحصیلی، از ابتدایی تا دوره‌های عالی و تخصصی، «مدرک گرفتن» و «مدرک دادن» امری کاملاً بدیهی و با کمال تأسف باید گفت که اصلاً «غایت تحصیل» و «منتهی الامال دانش اندوزی» محسوب می‌گردد. سبب هم این است که «مدرک» جز آنکه نماینده پایگاه علمی و مایه فضل افراد است، وسیله‌ای است که ارزش اقتصادی نیز دارد و داشتن یا نداشتن شغل در جامعه در بسیاری از موارد، تحت الشعاع داشتن یا نداشتن مدرک قرار می‌گیرد. بدینگونه، بعد اقتصادی و کاریابی «مدرک»، جنبه علمی و تخصصی آن را در زیر بار سنگین خود پنهان و له کرده است.

این مایه تب و تاب در جامعه، برای ورود به دانشگاه، هم به نظر می‌رسد که بیش از آنکه مبین نشاط علمی جامعه باشد، نشان دهنده علائم عارضه‌ای است و خیم که در تار و بود پیدا و پنهان جامعه پیچیده و آن را گرفتار خویش ساخته است. جامعه که گرفتار مسائل حاد اقتصادی است، راه چاره خویش را - به توهمی نادرست - در چنگ زدن به دستاویز علم می‌بیند، اما نه از آن روی که علم، داروی جهل و کژاندیشی است بلکه از آن روی که تحصیل علم، راهی به دهی است و اخذ مدرک علمی لااقل موقتا فرد را از تنگناهای اقتصادی می‌رهاند.

اما گویی به جای آنکه کسی به فکر چاره این عارضه باشد، عده‌ای گرم‌تر کردن این بازار مشغولند و آتش «داوطلبان» را قوی‌تر می‌کنند. سبز شدن قارچ‌وار این همه «بنگاههای علم پرلکنی» تحت عناوین فریبکار، در واقع نشانه‌ای است روشن از دامن زدن به این آتش.

شادروان مجتبی مینوی، ادیب و محقق نامدار روزگار ما، در جایی گفته بود که رفتاری و انحطاط علمی ما از زمانی آغاز شد که مدرک دادن به صورت امروز باب شد و در پای مدرک فارغ‌التحصیلان نوشتند: دارنده این مدرک می‌تواند از مزایای قانونی و استخدامی آن استفاده کند.

اینگونه بود که فاتحه علم خوانده شد. باری، این قصه پرغصه که گفتیم، یکسره قصه محافل آموزشی و علمی نوپدیدی است که از تأسیس قدیمترینشان هم درکشور ما بیش از یک سده نمی‌گذارد. مدرسه‌ها و دانشگاههایی که به تقلید محافل آموزشی غرب سر برآوردند اما هیچگاه کارایی و سودمندی آنها را نیافتند و بیشتر به



اجازه؛

نوعی

مدرک

در گستره

تاریخ

و فرهنگ اسلامی

اسماعیل باغستانی



وارد مباحث بعدی شویم. اجازه، که معنای اصلی آن اذن و رخصت دادن است، اصطلاحی است که سخت در علم حدیث رخ نموده و در واقع یکی از انواع طرق تحمل حدیث توسط راوی به حساب می‌آید و از اینجا به دانش‌های دیگر نیز سرایت کرده است.

شادروان آقا بزرگ تهرانی، در الذریعه، تعریف جامعی از اجازه عرضه داشته است. براساس تعریف وی؛ اجازه همان «کلام صادره از مجیز و مشتمل بر انشاء اذن در روایت حدیث از جانب او است که پس از آگاهی اجمالی اجازه گیرنده نسبت به مرویات اجازه دهنده صورت می‌گیرد و اجازه غالباً بر نوشتن این اذن اطلاق گردد و مشتمل بر ذکر کتابها و مصنفاتی است که اجازه روایت آن از سوی مجیز به صورت تفصیلی یا اجمالی صادر شده است این اجازه همچنین مشتمل بر ذکر یکایک مشایخ و طبقات ایشان تا رسیدن به آخرین مرحله اساتید باشد»

(تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، استاد عبدالرحیم غنیمه، ترجمه

دکتر نورالله کسایی، ۸، ۱۳۷۷)

روشهای دیگر نقل و تحمل حدیث: سماع، قرائت، مناوله، کتابت، اعلام، وصیت، و وجاده هستند.

شیخ عبدالله مامقانی، با استناد به قول جمهور محدثین، «سماع» را «اعلی طرق التحمل و ارفع اقسامه» می‌داند زیرا شیخ، بیش از دیگران به وجوه ضبط حدیث و قوف دارد. (مقیس الهدایه، الجزء الثالث، ۶۶)

امایع خود او در مبحث «اجازه» اقوال مختلفی را در باب حجیت اجازه و نیز ارجحیت آن بر سماع و عدم آن نقل می‌کند. موافقان و مخالفان «اجازه» در واقع یک طیف را تشکیل می‌دهند که در یک سر آن کسانی چون ابن حزم قرار دارند که آن را به کلی طرد می‌کنند و بلکه بدعت می‌شمرند

(همان | ۱۱۰)

و در سوی دیگر کسانی چون صاحب مفتاح الکرامه قرار گرفته‌اند که آن را بر «سماع» و «قرائت» ترجیح و تفصیل می‌دهند.

(همان، ۱۱۳)

دلیل کسانی که اجازه را مجاز نمی‌شمرند این است که اینکه محدث بگوید به تو اجازه می‌دهم که آنچه از من شنیده‌ای روایت کنی به این معنی است که به تو اجازه نقل آنچه در شرع مجاز نیست را داده‌ام. (همان، ۱۱۱)

پوسته‌ای بی مغز بدل گردیدند.

اما حوزه‌های علمیه که سابقه‌ای دست کم هزار ساله دارند، و در طی قرون کارآمدی و سودمندی خویش را نیز ثابت کرده‌اند، به نظر می‌آید از این عارضه برکنار می‌مانند. لیکن اینک و خاصه در سالهای اخیر، گزند این عارضه گویا به جان حوزه‌ها نیز افتاده و حوزویان هم در پی پدیدآورده نوعی مدرکند که ارزش «استخدامی» داشته باشد و معادل مدارک دانشگاهی به حساب آید. گرچه این مسئله هنوز چندان فراگیر نیست و هنوز هم اکثر عناصر حوزه‌ها با انگیزه‌ای خالص، جذب حوزه می‌شوند و دشواری‌های جانفرسای روزگار ما را به جان تحمل می‌کنند، لیکن از همین حالا باید، طلاب حوزه‌ها را متوجه این عارضه ساخت و علاج واقعه قبل از وقوع کرد. بی‌گمان هیچ نظام آموزشی‌ای پدید نمی‌شود که مطلقاً فاقد هرگونه «مدرک» و «مجوز» علمی باشد. منتهی، نوع مدرک ممکن است در انواع نظامهای آموزشی تا حدی باهم تفاوت داشته باشند. حوزه‌ها باید با نگاهی تاریخی به گذشته درخشان خود، در پی کشف این نکته باشند که در روزگار گذشته، مسئله «ارزیابی علمی» افراد و طبعا نوع «مدرک» و نحوه اخذ آن چگونه بوده است؟ و این مسئله تا چه مایه در افق تحصیلی اهمیت داشته است. طبعا این مسئله - مدرک - خود با مسئله مهم دیگری که همان نحوه ارزیابی علمی افراد باشد ارتباط می‌یابد که در مجال دیگر باید به بحث در باب آن پرداخت نویسنده این مقاله در این مجال اندک می‌کوشد نوعی «مدرک» را که از دیرباز درخور فرصت موجود در باب آن سخن بگوید، و حوزه‌ها را به بازسازی و تنقیح و امروزی کردن آن فرا بخواند. «اجازه» چیزی است که در این مقاله بدان می‌پردازیم.



می‌دانیم که علوم و روشهای اخذ و ارزیابی آنها، چیزهایی هستند تکامل یابنده و کمال‌گرا. طبعا علوم اسلامی و روشهای اخذ و ارزیابی آنها نیز از این قاعده برکنار نیستند. بدینگونه باید خاطر نشان ساخت که «اجازه» از آن نوع مفاهیمی است که پیدایش آن به سده‌های میانی اسلامی می‌رسد، و در واقع پس از شکل‌گیری متون حدیثی و اسناد آنها است که «اجازه» پدید می‌آید.

اما بهتر است نخست با مفهوم این پدیده آشنا و سپس



اما مشهور آن را همچون سماع، مفید اخبار و لذا آن را در حکم سماع می‌دانند (همان، ۱۱۶)

اما برخی از دانشمندان در این زمینه قائل به تفصیل شده‌اند به این معنی که بین عصر سلف و عصر متأخرین تفاوت قائل شده‌اند و گفته‌اند که در عصر سلف پیش از جمع کتاب‌های معتبر قابل اعتماد، سماع رجحان داشت زیرا سلف، احادیث را از طریق اخذ از صحیفه‌هایی که در دست مردم بود و هم آنچه در حافظه داشتند تحصیل می‌کردند و لذا برای در امان ماندن از تدلیس و تلبیس به سماع نیازمند بودند ولی پس از تدوین مجموعه‌های حدیثی دیگر نیاز به سماع نیست. چون این فایده دیگر حاصل نمی‌شود

(همان، ۱۱۴، ۱۱۵)

در واقع ریشه این بحث به بحث مهمتری باز می‌گردد که عبارت است از تفاوت روایت و کتابت، یا به تعبیر دیگر تفاوت فرهنگ شفاهی و فرهنگ کتبی.

فرهنگ اسلامی که در ساختار صوری و بنیادی‌اش ریشه در فرهنگ عربی دارد، روایت بنیاد است و بر فرهنگ شفاهی متکی است. قرآن ساختاری گفتاری دارد، روایات نیز چنین‌اند، نقل قرآن و روایات نیز - دستکم در سده‌های نخستین اسلامی - بصورت روایات شفاهی صورت گرفته است طرق ارزیابی منقولات نیز پیشتر تابع این ساختارند. به عقیده استاد عبدالرحیم غنیمه: «روایت در واقع برنامه اساسی است که آموزش اسلامی بر آن استوار است. بدون تردید این توجه زیاد به روایت با طبیعت عقل عرب و توانایی کامل این قوم در نگهداری مطالب بستگی دارد، زیرا بی‌سوادی در آغاز تا آنجا بر جامعه عرب غلبه داشت که حفظ و روایت به عنوان بهترین وسیله در نشر و گسترش فرهنگ عربی مورد استفاده قرار گرفت.

(تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی | ۳۳۲)

ریشه روایت در شعر بود: «روایت نخست در شعر پدید آمد و هر شاعری در دوره جاهلی برای خود روایه‌ای داشت که شعر او را حفظ می‌کرد و چه بسا که روای خود شاعر بود...»

(همان | همان)

روایت از اینجا سخت به حدیث و سپس به اُفت و ادب و فقه و کلام نیز سرایت کرد. اما بنیاد روایت خود بر «سماع» قرار داشت. سبب هم این بود که نوشتن در میان اعراب چندان

رایج نبود. حتی گاه ناپسند شمرده می‌شد. «از این گذشته خط هم در این دوره کمبودها و نقایصی داشت و این امر مسئله مهم و قرائت و نویسندگی را سخت دشوار می‌نمود. دست‌یابی به کاغذ لازم برای نوشتن هم تا سال ۱۳۲ هـ ق که مسلمانان به صنعت کاغذسازی آشنا شدند، کاری مشکل بود. پس جای شگفتی نیست که در آن زمان سینه‌ها برای حفظ دانش از نوشته‌های روی کاغذ گنجینه مستحکم‌تری بود...»

(همان، ۳۲۶)

اکنون باید ببینیم که «اجازه» کی و در پی چه ضرورتی پدید آمد؟ به نظر می‌رسد «اجازه» وقتی ضرورت پیدا کرد فرهنگ مکتوب تا حدی روبه افزایش نهاد و جدی‌تر شد. بعضی، پیشینه لفظ «اجازه» را تا دوران بخاری نیز پیش برده‌اند که در قبول آن جای تردید است.

استاد عبدالرحیم غنیمه معتقد است که «تا حدود پایان قرن اول هجری خبری در دست نداریم که بر استعمال این کلمه در تعلیم اسلامی دلالت کرده باشد و از آنجا که محدثان از نخستین کسانی بودند که به تدوین علم در اسلام همت گماشتند و بیش از دیگران به تحقیق و بررسی و ضبط حدیث و توجه و کاوش در منابع آن پرداختند، پس این طبقه باید نخستین کسانی باشند که کلمه اجازه را در زمینه مسائل علمی خود به کار برده‌اند. به نظر ما پیدایش واژه اجازه به دنبال اسناد بوده چون توجه به اسناد بر اجازه سبقت داشته است و فضیلت آماده ساختن زمینه برای پدید آمدن اجازه مربوط به اسناد می‌باشد...»

(همان | ۳۷۸)

● مسلمانان نمی‌پسندیدند که کسی

بدون اجازه روایت و بی‌آنکه در محضر

استادان نشیند علم اخذ کند و آنرا

به طور مستقیم از کتاب‌ها و نوشته‌ها

فراگیرد، و به کسی که از این طریق

دانش اندوخته بود اعتماد نداشته و این

شیوه را تصحیف نامیده‌اند

● بی‌گمان هیچ نظام آموزشی ای پیدا نمی‌شود که مطلقاً فاقد هرگونه «مدرک» و «مجوز» علمی باشد. منتهی، نوع مدرک ممکن است در انواع نظامهای آموزشی تا حدی باهم تفاوت داشته باشند. حوزه‌ها باید با نگاهی تاریخی به گذشته درخشان خود، در پی کشف این نکته باشند که در روزگار گذشته، مسئله «ارزیابی علمی» افراد و طبعا نوع «مدرک» و نحوه اخذ آن چگونه بوده است؟ و این مسئله تا چه مایه در افق تحصیلی اهمیت داشته است. طبعا این مسئله مدرک خود با مسئله مهم دیگری که همان نحوه ارزیابی علمی افراد باشد ارتباط می‌یابد.

مدرک علمی «گردید» به این معنی که استاد یا شیخ به‌طور شفاهی و اغلب به‌صورت کتبی به شخصی که او را حائز شرایط می‌دانست اجازه نقل روایات یا کتابهای خویش را می‌داد. در واقع این اجازه استاد یا شیخ در نقل و یا انتساب سلسله منقولات به وی بود که به منقولات ارزش علمی می‌بخشید. و از طرفی هم برصلاحیت علمی اجازه گیرنده، دلالت می‌کرد و نوعی «جواز» و «مدرک» علمی برای او به حساب می‌آمد.

«اجازه» به لحاظهای مختلف به انواع خاصی تقسیم می‌شد. به لحاظ نوع بیان به «شفاهی» و «کتبی» تقسیم میشد. آنچه در این مقاله برای ما مهم است همان نوع کتبی آن است که نمونه‌های زیادی هم از آن، هم در زمینه حدیث و هم دیگر علوم اسلامی در دست داریم.

مامقانی در «مقیاس» شماره انواع اجازه را براساس تقسیمات مختلف تا پانصد نوع رسانده است

(همان | ۱۵۱ و ۱۵۲)

امادر میان همه این انواع، مهمترین نوع عبارت است از: «اجازه معین برای معین» در توضیح این نوع اجازه گفته‌اند: «مانند اینکه استاد یاد شیخ بگوید: به تو اجازه دادم یا به شما اجازه دادم یا به فلان شخص اجازه دادم نقل فلان کتاب مشخص را یا آنچه فهرست من مشتمل بر آن است یا این کتاب خودم را

(همان | ۱۱۶)

صحت این نوع اجازه تقریباً از دید همه صاحب نظران مورد تأیید است. زیرا تمامی ارکان اجازه، مجیز، مورد اجازه و شخص مجازله و لفظ اجازه وجود دارند.

انواع دیگر اجازه به لحاظ فقدان یکی از ارکان اجازه، مهمتر می‌شوند و لذا میزان اعتماد به آنها هم از نظر صاحب نظران کمتر میگردد.

نکته‌ای که در اینجا باید خاطر نشان ساخت این است که شخص اجازه گیرنده می‌تواند و این صلاحیت را دارد که به کسی که او را واجد شرایط می‌داند اجازه نقل آنچه خود اجازه نقل آن را یافته است را بدهد.

اجازه بعدها از جهت صوری و سبک نگارش نیز متحول

در واقع بعدها این «اجازه» بود که تضمین کننده صحت متون و کتب محسوب گشت و نشر علم و حدیث بدون «اجازه» نامطلوب محسوب و «تصحیف» نامیده شده به سخن استاد غنیمه در این باب توجه فرمائید.

«از آنجا که اجازه خود وسیله‌ای برای تضمین صحت آثار علمی و درستی نسبت این آثار به مؤلفان آن بود تعلیم اسلامی هم نوشتن اجازه و اثبات ضرورت آن برای دانشجو و استاد در امور تشویق قرار داد و همانگونه که پیش از این بیان کردیم چون معنی عام اجازه همان اذن است پس پیوستن به استادان و مشایخ برای دریافت اجازه از ایشان امری ضروری بود، و سفر «علمی» هم وسیله‌ای شد برای دیدار استادان و شیوخ و درخواست اجازه از ایشان.

مسلمانان نمی‌پسندیدند که کسی بدون اجازه روایت و بی‌آنکه در محضر استادان نشیند علم اخذ کند و آنرا به‌طور مستقیم از کتابها و نوشته‌ها فراگیرد. و به کسی که از این طریق دانش اندوخته بود اعتماد نداشته و این شیوه را تصحیف نامیده‌اند و چنانکه معری در این باب گوید: «اصل تصحیف آن است که آدمی لفظ راهنکام قرآنت از طریق مطالعه مستقیم از روی متن فراگیرد و این دریافت وی نزد بزرگان (علمی) صورت نگرفته باشد و به این ترتیب عبارت درست را اشتباه خواند گروهی از بزرگان از پیشوایان لغت و حدیث گرفتار این نحوه تحصیل بوده‌اند تا آنجا که احمد بن حنبل گفته است: «کیست که عاری از خطا و تصحیف باشد» از این رو مطالعه و تحصیل مستقیم از روی کتابها را قرین به اشتباه و عیبی بزرگ برای عالم می‌دانند و کسی را که بر این متوال دانش آموخته «صحفی» نامیده‌اند و این واژه در آن روزگار مدلولی ناپسند داشت، چنانکه وقتی جاحظ خواست احمد بن عبد الوهاب را هجو و به مسخره گیرد وی را به عبارت «قلیل السماع بی‌خاصیت و صحفی نادان» وصف کرد...

(همان | ۸۰۱ و ۳۷۹)

چنانکه اشاره شد، اجازه، سپس به دیگر شاخه‌ها و رشته‌های علوم اسلامی نیز سرایت کرد و ادب و لغت و فقه و کلام نیز از آن بی‌نصیب نماندند و بدینگونه تبدیل به «نوعی

● امروز، ظهور مدارک دانشگاهی؛ و رشد دانشگاهها، به گونه‌ای است که همه را واداشته تا چنین بپندارند که «مدرک» همان است که در دانشگاهها داده می‌شود و بس. این مسئله باعث شده است که حوزویان نیز به تکاپوی کسب مدرک از نوع دانشگاهی بیفتند بی آنکه به میراث خود نظر کنند و همان را احیاء کنند و تکامل ببخشند.



شد و انواعی یافت. «اجازه‌ها غالباً به‌طور ساده به بیان موضوع می‌پردازد اما گاهی اجازه بصورت نثر مسجع هم به کار برده شده است که در آن گیرنده اجازه با القابی مبالغه‌آمیز ذکر شده است. در پاره‌ای از اجازه‌های متأخر مقدمه‌های بسیار مفصلی دیده می‌شود و سراسر سند مبدل به تمرینی در فن بلاغت می‌گردد. قلقشندی ضمن بحث کوتاهی که درباره اجازه آورده است که همچنین در نمونه‌هایی از اجازه‌های گوناگون (فتوا و تدریس و عراضه و رویه) که وی به منزله سرمشق نقل نموده است این موضوع را امری عادی می‌شمرد. شکل منظوم اجازه از اوایل سده سوم و نهم معمول گردید. جهانگرد عرب این جیبیر می‌نویسد که اجازه‌ای هم به نظم هم به نثر به دست آورد، این که سبک شاعرانه در نوشتن اجازه و برای درخواست صدور اجازه (استدعا) عموماً رایج بوده است از نمونه‌هایی برمی‌آید که مقرئ آورده است. اجازه‌هایی منظوم در دیوان صفی‌الدین حلّی نیز وجود دارد و نمونه آخری از آن در حدیقه الافراح شیروانی به دست آمده است»

دانشنامه ایران و اسلام ۱۹۱ و ۱۱۸۱ با حذف (زجاجات) شیخ آغابزرگ طهرانی اجازه‌ها را اَوْحِیث کَوْقاهِی و بَلندی به سه قسم تقسیم می‌کند: اجازه‌های طولانی، اجازه‌های محدود و متوسط، اجازه‌های مختصر.



آنچه تاکنون به اختصار خاطر نشان کردیم بیشتر ناظر به «اجازه» در حوزه حدیث بود که طبعاً بیشتر به «ماده علمی موردنقل» اهمیت می‌داد تا شخص ناقل، اما در هر حال شرایط عمومی راوی را نیز در مجازله ملحوظ می‌گرفت و تا حدی صلاحیت علمی وی را نیز تأیید میکرد. اما این اجازه چنانکه اشاره کردیم منحصر به حوزه احادیث و روایت آنها فقط منحصر به «ماده علمی موردنقل» نماند و بعدها هم به دیگر علوم اسلامی سرایت کرد و هم تحول محتوایی یافت و

کم‌کم شکل یک «مدرک علمی» تمام عیار را یافت. مدرکی که آن را استاد پس از آزمون اجمالی یا تفصیلی مجازله به او اعطا میکرد و نشانه صلاحیت علمی مجازله محسوب می‌شود.

استاد غنیمه در زمینه این تحول محتوایی اجازه می‌نویسد: «هدف از این نوع اجازه‌نامه‌ها و تقسیمات آن کلاً چنانکه ملاحظه می‌کنیم - ضبط روایت و تضمین نشر حقایق درست و خالی از شائبه علمی است که تنها «ماده علمی را غرض اساسی و نصب العین قرار می‌دهد و اغراض و اهداف دیگری در آن منظور نیست. با این همه در دوره‌های بعد اجازه تنها بر حدود ماده علمی موقوف نگردید و از این حد گذشت و به اغراض جدید می‌رسید که آن صدور گواهی برای صلاحیت «پیشه علمی» یا «وظیفه» بود مانند فتوا و تدریس و قضاوت و پزشکی.

این نوع اجازه‌نامه‌ها شباهت زیادی با گواهی‌نامه‌های جدید علمی دارد. قلقشندی در بیان هدف از اجازه در فتوا و تدریس و روش نوشتن آن گوید:

«اما در اجازه به فتوا معمول است که هرگاه دانشمندی صلاحیت فتوا و تدریس یافت استادش به وی اجازه دهد که به فتوا پردازد و تدریس کند و در این رابطه برای او چیزی می‌نویسد و مرسوم است که این اجازه در غالب موارد در

● چنانکه اشاره شد، اجازه، سپس به دیگر شاخه‌ها و رشته‌های علوم اسلامی نیز سرایت کرد و ادب و لغت و فقه و کلام نیز از آن بی‌نصیب نماندند و بدینگونه تبدیل به «نوعی مدرک علمی» گردید. به این معنی که استاد یا شیخ به‌طور شفاهی و اغلب به‌صورت کتبی به شخصی که او را حائز شرایط می‌دانست اجازه نقل روایات یا کتابهای خویش را می‌داد. در واقع این اجازه استاد یا شیخ در نقل و یا انتساب سلسله منقولات به وی بود که به منقولات ارزش علمی می‌بخشید. و از طرفی هم برصلاحیت علمی اجازه گیرنده، دلالت می‌کرد و نوعی «جواز» و «مدرک» علمی برای او به حساب می‌آمد.

متفکران کشورها و ملت‌های مختلف به ایشان اعطا می‌کنند»
(تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی ۲۸۵)
این مسئله خود از جمله اسبابی بود که برخی از بزرگان و صاحب‌نظران رایه «اجازه» بدین‌کرد و «برخی از رجال دانش رایه تردید در ارزش علمی و درستی اجازه و ادانت تا آنجا که برخی از ایشان اعطای اجازه را مطلقاً جائز ندانسته‌اند...»
(همان ۲۸۶)

در هر حال «اجازه» به عنوان «نوعی مدرک» هنوز نیز در حوزه‌ها به حیات خود ادامه می‌دهد اما نه به شادابی و سرزندگی گذشته‌اش.

امروز، ظهور مدارک دانشگاهی، و رشد دانشگاهها، به گونه‌ای است که همه را واداشته تا چنین ببندارند که «مدرک» همان است که در دانشگاهها داده می‌شود و پس این مسئله باعث شده است که حوزویان نیز به تکاپوی کسب مدرک از نوع دانشگاهی بیفتند بی‌آنکه به میراث خود نظر کنند و همان را احیاء کنند و تکامل ببخشند.

«اجازه» هنوز هم می‌تواند کارایی داشته باشد. مهمترین ویژگی اجازه این است که به جای آنکه «دانشگاه / حوزه بنیاد» باشد «استاد بنیاد» است. یعنی فرد اگرچه سالها هم در حوزه می‌ماند تا صلاحیت وی توسط استاد تأیید نمی‌شد نمی‌توانست «اجازه» بگیرد. این البته این عیب را هم داشت که طالب علم می‌بایست سالها مقیم مدرسه بماند بی‌آنکه بر بودنش ثمری باشد.

اما همین عیبهای اندک را می‌توان ستود و «اجازه» را به مدرکی با ضوابط مشخص تبدیل ساخت. و هم می‌توان «اجازه» را به سطوح پائین‌تر حوزه نیز سرایت داد.

بدینگونه شاگردان، در مقاطع مختلف پس گذراندن دوره‌های مختلف توسط استادان با صلاحیت ارزیابی می‌شوند و درصورت واجد شرایط بودن «اجازه» تدریس، یا مدرک تخصصی در حوزه تحصیلی خود می‌گیرند.

صفحه‌ای به قطع عریض، یا در فرخه شامی (یک روق کاغذ پهن که معمولاً تا می‌زنند) یا کاغذ محلی باشد. این نوشته با قلم رقاع و در سطرهای متوالی تحریر می‌شود چنان که بین دو سطر یک انگشت پهن فاصله باشد) و مانند آن اجازه‌نامه‌هایی بود که به پزشکان داده می‌شد و به منزله صدور گواهی اشتغال ایشان به درمان مردم بود»

(تاریخ دانشگاههای بزرگ اسلامی، ۴ و ۲۸۴)
این روند در حوزه‌های شیعی نیز جریان داشته است و اجازه، ضمن حفظ شکل اصلی خود در حوزه حدیث، با تحولی، خاصه در حوزه فقه به یک «مدرک علمی» تبدیل شده است که توسط یک استاد صاحب‌نظر به شاگردی درس خوانده داده می‌شود. این اجازه خاصه در حوزه فقه اکنون بر دو جنبه تأکید می‌کند. یکی به حد اجتهاد رسیدن شاگرد و دیگر صلاحیت یافتن وی برای برعهده گرفتن امر تدریس. اینک دیرسالی است که این رسم میمون در حوزه‌های ساری و جاری است که شاگردان پس از سالها ملازمت درس استاد و طی تبعات و تأملات علمی درازآهنگ و پس از آزمونی درخور توسط همان استاد یا استادانی دیگر «جواز اجتهاد» می‌یابند یعنی خود به مرحله تخصص و استنباط رسیده‌اند و می‌توانند در حوزه فقه نظر کارشناسانه ارائه کنند. همین نوع مدرک که نوعی مدرک خصوصی است از دیرباز در حوزه‌ها مدار صلاحیت سنجی افراد بوده و کارایی هم داشته است.

اما در عین حال این اجازه چه در حوزه حدیث و به معنی ابتدائی آن و چه در حوزه فقه گاهی هم از مدار علمی خود خارج شده و جنبه تشریفاتی یافته است و بیشتر «جنبه مباحثات و خودستایی داشت، برخی از بزرگان دولت و امران نیز بر سبیل فخر و مباحثات علاقه داشتند که خود را به دانش و دانشمندان منسوب کنند که در واقع هدف علمی در کار نبود. این (نوع) اجازه بیشتر شبیه به مدارک افتخاری است که دانشگاههای معاصر ما به منظور تجلیل از مقام رجال بزرگ دولت‌ها و